

داعش

(گزارشی از درون ارتش وحشت)

مایکل ویس

حسن حسن

مترجمان

علی پیرحیاتی / ثریا احمدی



نقد فرهنگ

۱۳۹۵

سرشناسه	وایس، مایکل	Weiss, Michael (Michael Douglas)
عنوان و نام پدیدآور	داعش: گزارشی از درون ارتش وحشت / مایکل وایس، حسن حسن؛ مترجمان: علی پیرحیاتی، ثریا احمدی.	
مشخصات نشر	تهران: نقد فرهنگ، ۱۳۹۵.	
مشخصات ظاهری	۳۰۴ ص.	
فروست	تاریخ معاصر جهان؛ ۱.	
شابک	۹۷۸-۹۰۰۰-۸۴۰۵-۶۰۰۰-۲۵۰۰۰۰ ریال	
وضعیت فهرست نویسی	فیبا	
یادداشت	عنوان اصلی: Isis : inside the army of terror, 2015.	
یادداشت	نمایه.	
موضوع	داعش، تروریست‌ها - عراق، تروریست‌ها - سوریه، تروریسم -- جنبه‌های مذهبی - اسلام، تروریسم -- خاورمیانه، IS (Organization), Terrorists - Iraq, Terrorists - Syria, Terrorism--religious aspects--Islam, Terrorism--Middle East	
شناسه افزوده	حسن، حسن، ۱۹۷۲ - م.، پیرحیاتی، علی، ۱۳۶۸ - مترجم، احمدی، ثریا، ۱۳۴۷ - مترجم	
رده بندی کنگره	۱۳۹۵/HT۷۵۴۳۲ ۶۴۲ و ۶	
رده بندی دیویی	۵۲۰۵۶	

1

نقد فرهنگ

نشانی: پردیس، میدان عدالت، خ فروردین جنوبی، خ سعد، مجتمع قائم، ۱، بلوک A2، واحد ۲۰۳
تلفن: ۷۶۲۷۶۷۴۸ مراکز پخش: ۰۹۹، ۰۶۰، ۰۶۶۹۶۷۰، ۰۶۶۴۸۶۵۳۵

نام کتاب: داعش (گزارشی از درون ارتش وحشت)

نویسندگان/ مترجمان: مایکل وایس، حسن حسن / علی پیرحیاتی، ثریا احمدی.

نوبت چاپ: اول

سال انتشار: ۱۳۹۵

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات نقد فرهنگ است.

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۱۷	۱. نخستین بیانگذار: ابومصعب زرقاوی
۳۹	۲. شیخ سلاخ‌ها: زرقاوی و القاعده عراق
۶۳	۳. مدیریت ترس: تولد دولت اسلامی عراق
۷۳	۴. عامل آشوب: القاعده
۹۱	۵. بیداری: واکنش عراقی به دولت اسلامی
۱۰۷	۶. پیامدهای خروج: دولت اسلامی عراق، و مالکی در انتظار خروج نیروهای آمریکایی
۱۲۴	۷. پشتیبانی از سوی اسد: سوریه و القاعده
۱۴۱	۸. تولد مجدد: داعش به رهبری ابوبکر البغدادی
۱۵۹	۹. خیانت به انقلاب: جهاد به سوریه می‌رسد
۱۷۵	۱۰. نوکیش‌ها و جهادیان پنج‌ستاره: تمای جنگ عظیم داعش
۱۹۳	۱۱. از تویتر تا دایق: جذب مجاهدین جدید
۲۰۳	۱۲. جدایی: القاعده از داعش جدا می‌شود
۲۲۷	۱۳. سرکیسه کردن شیخ‌ها: داعش قبایل را مصادره می‌کند
۲۳۷	۱۴. دولت: نفوذی‌های «دولت» اسلامی
۲۶۷	پی‌گفتار
۲۸۱	پی‌نوشت‌ها

مقدمه

اواخر سال ۲۰۱۱ بود که عبدالعزیز کوان با عموی سوری‌اش تماس گرفت و از وی خواست تا او را به ریاض اسد معرفی کند. ریاض اسد یکی از سرهنگ‌های نیروی هوایی سوریه و یکی از اولین جداشدگان نظامی از حکومت بشار اسد بود. عبدالعزیز، نوجوان سائز هشتاد و سه ساله بحرینی بود که تمایل داشت به شورش مسلحانه سوریه بپیوندد، اما پدر و مادرش مانع رفتن او می‌شدند اما او از دستور والدینش سرپیچی کرد.

اوائل سال ۲۰۱۲ عبدالعزیز اول با هواپیمای به استانبول رفت و سپس مانند بسیاری از جنگجویان خارجی دیگر در یک مرکز سیزده ساعته با اتوبوس به سمت شهری مرزی در جنوب ترکیه یعنی ریزانی رهسار شد. از آنجا وارد استان حلب شد، یعنی نواحی شمالی که به طور کامل به دست شورشی‌های مسلح مخالف اسد افتاده بود. عبدالعزیز چند هفته‌ای برای گروه‌های شورشی میانه‌رو جنگید تا اینکه فهمید این گروه‌ها بسیار فاسد و بی‌ارزش هستند سپس هر از چند گاه با یکی از گردان‌های گوناگون اسلام‌گرا همراه بود. ابتدا به احرار الشام و پس از آن به النصرة (جبهه نصرت) پیوست که بعداً معلوم شد این گروه شاخه‌ای از القاعده در سوریه است. همه عبدالعزیز را به عنوان مبارزی شجاع و مؤمنی واقعی می‌شناختند، اما او از دوستان اسلام‌گرایش ناامید شد و با فشار خانواده‌اش برای بازگشت به بحرین مواجه شد. وی اواخر سال ۲۰۱۲ به

بحرین بازگشت و به محض رسیدن به خانه، مادرش فوراً گذرنامه او را توقیف کرد.

یک سال بعد عبدالعزیز که هنوز به خاطر روزهایی که مبارزی پارسا بود دلتنگی می‌کرد، به نگارندگان کتاب حاضر گفت: «من در خیابان‌های بحرین قدم می‌زنم و احساس می‌کنم زندانی شده‌ام. حس می‌کنم زنجیر شده‌ام. گویی کسی مدام در حال پاییدن من است. این دنیا برای من هیچ معنایی ندارد. می‌خواهم آزاد باشم. من می‌خواهم برگردم. آدم‌ها در آنجا دارند جانشان را نثار می‌کنند. آن کوزه زینت افتخار آمیز است.»

خانوادۀ عبدالعزیز در سال ۱۹۸۰ از شرق سوریه به بحرین مهاجرت کرده بودند. والدینش سعی می‌کردند برای او شرایطی فراهم کنند که به سمت یک زندگی خوب و سلیسته هدایت شود. یکی از بستگان عبدالعزیز به ما گفت: «پدرش او را خوب بار آورد، یک فرزند صالح. او کاری کرد که عبدالعزیز محتاج کسی نباشد و از او سی‌خواست که در یک موقعیت عالی اجتماعی قرار بگیرد.» راوی اضافه کرد که عبدالعزیز ساکت و بی‌آلایش بود و همواره مانند یک مرد رفتار می‌کرد.

عبدالعزیز سه ماه در بحرین ماند تا توانست مادرش را راضی کند که گذرنامه‌اش را به او بازگرداند. وی سه روز بعد بحرین را به قصد سوریه ترک کرد. به محض رسیدن، با دولت اسلامی عراق و شام (داعش) که به عنوان یکی از تعلیم‌دیده‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین گروه‌های جهادی در سوریه جای‌گاهی به‌دست آورده بود، همراه شد. عبدالعزیز بعدها گفت که در ماه‌های آخری که در بحرین بود بعد از ریزنی با «تعدادی از برادران» از طریق اسکایپ تصمیم گرفته بود که به داعش ملحق شود. تجربه قبلی او در همراهی با گروه‌های اسلامی دارای ایدئولوژی شبیه داعش، برای ملحق شدن به گروهی که اغلب اعضایش خارجی بودند، امتیاز بود. عبدالعزیز در میان سلسله‌مراتب تشکیلات داعش ابتدا به عنوان هماهنگ‌کننده امیران محلی و گروه‌های شورشی دیگر و پس از آن تا

نمایندگی از طرف رهبرش و رساندن پیام‌ها و توافق‌های شفاهی او ارتقاء یافت. هنگامی که داعش در تابستان ۲۰۱۴ قلمرو وسیعی از کشورهای سوریه و عراق را تصرف کرد، عبدالعزیز به مقام مأمور رسمی نظارت بر امنیت سه شهر نزدیک به شهر مرزی البوکمال در مرز سوریه و عراق ارتقاء پیدا کرد. البوکمال در حکم درگاهی طویل میان دو کشور سوریه و عراق برای رفت‌وآمد مردانی شبیه او بود.

در داعش، عبدالعزیز به چیزهای جدیدی دربارهٔ خودش پی برد. او فهمید که خشن، بی‌رحم و قاطع است. او دشمنان را گردن می‌زد. او یک دختر ایزدی را به عنوان کنیز یا بردهٔ جنسی در خانه‌ی خود نگاه می‌داشت. آن دختر جایزه‌ی عبدالعزیز به جرم شاکت‌کش در نبرد علیه نیروهای پیشمرگ کرد عراقی و نیروهای شبه‌نظامی کرد دیگر در سنجار واقع در عراق نزدیک مرز سوریه بود. بنا بر گزارش مجله تبلیعاتی «داعش»، یعنی «دابق»، یک پنجم برده‌های جنسی دزدیده شده از سنجار میان بران صلح داعش تقسیم شدند که هر کاری می‌خواهند با آنها بکنند. بقیه‌ی برده‌ها نیز به‌عنوان غنیمت جنگی میان اعضای دیگری همچون عبدالعزیز تقسیم شدند.

عبدالعزیز عکسی از کنیزش را به مادرش داد، دختری در واپسین روزهای نوجوانی، او به مدت یک ماه قبل از اینکه به فرماندهان دیگر داعش اهداء شود، در اختیار عبدالعزیز بود.

[ظاهراً] به نظر نمی‌رسید تجاوز جنسی اصولاً ناقض تعهدات اخلاقی عبدالعزیز به عنوان یک مسلمان پرهیزگار باشد. یکی از هم‌رزها پس برای ما تعریف کرد که هنگام پخش اخبار، عبدالعزیز صفحهٔ تلویزیون را می‌پوشاند تا صورت مجری‌های زن را نبیند. او با شور و حرارت آیات و احادیث را نقل می‌کرد و با غرور درباره‌ی الدوله، اصطلاحی که داعش از آن برای اشاره به پروژه‌اش استفاده می‌کند، سخن می‌گفت. از او سؤال شد که اگر پدرش عضو النصره بود و آن دو مقابل هم قرار می‌گرفتند او چه می‌کرد؟ عبدالعزیز بی‌درنگ

داعش (گزارشی از درون ارتش وحشت)

پاسخ داد: «او را می‌کشتم. ابو عبیده [یکی از صحابه پیامبر] پدرش را در جنگ کشت. هرکس برای صدمه زدن به *الدوله* دست‌درازی کند، دستش قطع خواهد شد». هم‌چنین عبدالعزیز آن عده از اقوامش را که در ارتش بحرین یا نیروهای امنیتی خدمت می‌کردند، مرتد می‌نامید. زیرا ارتش کشورش در آن زمان در عملیات بمباران نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا علیه داعش شرکت داشت.

عبدالعزیز قبل از اینکه برای پیوستن به جهاد به سوریه برود، طلبه‌ای بود که تازه به ن اول تحصیلات اسلامی را در یک دانشگاه دینی در عربستان سعودی پشت سر گذاشته بود. او از دبیرستانی در بحرین ترک تحصیل کرد و برای مطالعه به ریاض و حقوق اسلامی رهسپار مدینه شد. به گفته‌ی یکی از افراد خانواده‌اش او از هجده سال‌های غیرمذهبی‌اش دوری می‌کرد و عمدتاً با دانش‌آموزان تندرو و افراطی گرم می‌گرفت. خیلی زود با تأکید بر وضعیت اسفناکی که مسلمانان سنی‌مذهب در آفریقا، خاور میانه و آسیای جنوب شرقی در آن بسر می‌برند، به «سخنرانی‌های جهادی» روی آورد.

تحول و دگرگونی عبدالعزیز در میدان جنگ، در سوریه ادامه پیدا کرد. او خود را ابوالمعتصم می‌نامید، یعنی نام شش‌مین خلیفه‌ی عباسی، معتصم بالله، که به خاطر رهبری یک سپاه برای انتقام توهینی که سربازان روم شرقی به یک زن روا داشته بودند، معروف است. عبدالعزیز اظهار می‌کرد که او دوست دارد در حمایت از مسلمانان بی‌دفاع سوریه و عراق، خلیفه‌ی عباسی را سرمشق خود قرار دهد. حتی با اینکه او به عنوان یک مأمور امنیتی به سرکارش همواره به دنبال فرصتی برای جنگیدن در خط مقدم بود. او به ما گفت: من نمی‌توانم بنشینم و سکوت کنم. من برای شهادت به اینجا آمده‌ام و همه جا در جستجوی آن بوده‌ام».

در ۲۳ اکتبر سال ۲۰۱۴ عبدالعزیز به آرزویش رسید. او با شلیک تک‌تیراندازان رژیم سوریه در منطقه‌ی دیر الزور کشته شد. معمولاً رزمندگان جهادی هنگامی که دسته‌ای را همراهی می‌کنند،

وصیت‌نامه‌ای را می‌نویسند که فقط در صورت مرگ‌شان، به دست خانواده‌هایشان برسد. عبدالعزیز وصیت‌نامه‌اش را خطاب به مادرش نوشته بود: «همان‌طور که می‌دانید و در شبکه‌های تلویزیونی می‌بینید، کافران و رافضی‌ها [اصطلاحی متعصبانه که برای توصیف شیعیان به کار می‌رود] در ظلم، قتل، ترور و بی‌حرمتی به مسلمانان بسیار پا را از حد فراتر گذاشته‌اند. به خدا قسم من نمی‌توانم شاهد قتل خواهران و برادران مسلمانم باشم که کشته می‌شوند در حالی که برخی از آنها از مسلمین کمک می‌خواهند و هیچ‌کس برای کمک به آنها نمی‌آید و من به آن‌ها کمک نمی‌کنم. اما اینکه کاری انجام دهم در آرامش بسر ببرم. من می‌خواهم مانند معتصم بالله باشم. اما مهم‌ترین دلیل من این است که آرزو داشتم که در بهشت در جوار پسر (ص) باشم و برای شما شفاعت طلب کنم».



هنگامی که داعش در اواسط رتین ۲۰۱۴ به شهر موصل در استان نینوی عراق حمله کرد، واکنش جهان، سرنگی و شگفت‌زدگی بود. مردان زیادی مانند عبدالعزیز گستره‌ی بزرگی از خاور میانه را، که تقریباً به اندازه‌ی بریتانیای کبیر بود، به تصرف درآورده بودند. چیزی حدود پنجاه هزار نفر از آنها شهری را در مرز عراق برانداخته بودند که به وسیله‌ی بیس از سم مزار سرباز و پلیس عراقی آموزش‌دیده توسط آمریکایی‌ها محافظت می‌شد. بسیاری از نیروهای عراقی ناپدید شدند و ده‌ها میلیون دلار تانک‌های آمریکایی هالوک، ابرامز را تسلیم داعش کردند. اما چه تروریست‌هایی رانندگی تانک‌ها و زره‌پوشان را بر عهده دارند؟ آیا داعش یک سازمان است یا بیشتر به یک ارتش شبیه است؟

پنج ماه قبل از سقوط موصل، رئیس‌جمهور اوباما در یک مصاحبه با خبرنگار نیویورکر، دیوید رمنیک، داعش را به‌عنوان یک سری «بچه‌مدرسه‌ای تروریست»، اصولاً بی‌اهمیت دانست. در همان زمان، این بچه‌مدرسه‌ای‌ها مرزها و حائل‌های جداکننده‌ی دو دولت‌ملت مدرن سوریه و عراق را که حدود صد سال پابرجا بودند، منهدم کرده بودند. آنها مدعی بودند که این عمل نمادین و

خشن یکپارچه‌سازی به معنای پایان دوره‌ی استعمار انگلیسی-فرانسوی‌هایی بود که در کشیدن نقشه‌ی این منطقه، حتی قبل از توقف رسمی جنگ جهانی اول، دست داشتند. از نظر داعش، نباید هیچ اثر انگشت غربی بیشتر از این مدت روی نقشه‌ی منطقه باشد بلکه فقط باید خلافت، حاکم باشد. در نهایت، به قول رهبر داعش، ابوبکر بغدادی، اگر مسلمان‌ها قوی باشند، دوباره خلافت می‌تواند به اسایا برسد و حتی روم را شکست دهد.

این کتاب محسوساً هیچ پروژه‌ی سازمانی نیست و نتیجه‌ی تلاش‌های شخصی دو نگارنده است. یکی از نویسندگان یک سوری بومی اهل شهر مرزی البوکمال است که مدتی طیاره‌ی پروازهای برای راه دادن جهادی‌ها به داخل خاک عراق بوده و حالا معبر برای خروج است. نویسنده‌ی دوم مدتی در الباب در حومه‌ی حلب گزارشگر بوده است، که روزگاری خاستگاه استقلال و جامعه‌ی مدنی دموکراتیک سوریه بود و امروز یک شوم داعش است که به حکم شریعت به او واگذار شده است. ما قصد داریم به یک سؤال ساده جواب بدهیم که بارها در برنامه‌های خبری تابستان پاییز فراموش‌شدنی سال ۲۰۱۴ پرسیده شد: «داعش از کجا آمد و چگونه توانست در چنین مدت کوتاهی این همه خرابی به بار آورد؟» سؤال قابل فهم بود، خصوصاً با توجه به انتشار عکس‌ها و ویدیوها در همه جای دنیا و بدتر از همه، تبلیغات نکندآمده‌ی داعش با گردن‌زدن تعدادی از گروگان‌های غربی که با سر بریدن چشم‌های خبرنگار آمریکایی آغاز شد. اما در عین حال، سؤال عجیبی هم بود، زیرا آمریکا به مدت حدود یک دهه درگیر مبارزه با داعش تحت لوای مظاهر گوناگونش بوده‌است؛ اول به شکل القاعده عراق، سپس شورای مشورتی مجاهدین و بعد دولت

اسلامی عراق.^۱ گویی ویت‌کنگ [سازمان چریک‌های کمونیست در ویتنام و کامبوج که با ارتش آمریکا جنگیدند] با شکل و شمایل جدیدی بازگشته و یک سوم آسیای جنوب شرقی را اینبار در سال ۱۹۸۵ محاصره کرده است فقط برای اینکه مایه‌ی شگفتی شود و مانند گروه چریکی ناشناخته و عجیبی از زبان هر کدام از اعضای دولت ریگان در CNN جنجال به پا کند. آمریکا اگر فقط یک دشمن شناخته‌شده داشته باشد، همین داعش است.^۲

سوز ناگفته‌های زیادی در باره‌ی این دشمن توتالیتر و [ظاهراً] مدعی حاکمیت دین اقی ماندۀ است. بحث درباره‌ی ایدئولوژی آن، استراتژی جنگی‌اش و تحرک‌های داخلی‌اش در هر کشوری که متعهد به شکست دادن آن است، ادامه دارد. آیا داعش بزرگ‌تر از مجموع اجزای خود است یا کوچک‌تر از آن؟ آیا داعش برنده است، یا شکست داده؟ عملیات هوایی فشرده نیروهای ائتلاف است یا بازنده آن؟ آیا هدف مشخصی برای داعش است که رئیس‌جمهور اوباما به آن تصریح کرده است یعنی «براندازی و نهایتاً نابود کردن» داعش، یا خط مشی فعلی آمریکا در سوریه و عراق امکان‌پذیر است؟ یا همان‌طور که وزیر دفاع سابق، لئون پانه‌تا، خبر داد، این آخرین انفجار جنگ در خاور میانه طی سال‌های طول می‌انجامد و به آفریقای شمالی می‌گردد و بعد هم چنانکه در حمایت اخیر پاریس دیدیم، حیاط خلوت خودمان هم از آن در امان نخواهد ماند؟

ما کارمان را با بررسی داعش چنان‌که اکنون هست و همچنین آن‌طور که در ده سال گذشته پایه‌ریزی شد و رشد کرد، آغاز می‌کنیم. فصل‌های اول به تاریخ

۱. داعش خود محصول اقدامات و سیاست‌های امپریالیسم آمریکا در منطقه است نکته‌ای که بکرات دولتمردان آمریکایی بدان معترف بوده‌اند. آخرین آنها اظهارات رسمی ترامپ برعلیه کلتون و اوباما در حمایت و پدید آوردن داعش در منطقه بوده است.

۲. نویسنده متأسفانه به عمق سیاست‌های چند لایه آمریکایی پی نبرده است و نمی‌داند که داعش مخلوق و مولد سیاست‌های آمریکاست و از سوی دیگر عملکرد داعش در راستای منافع آمریکا بوده

پیچیده داعش و مظاهر پیشین آن با استفاده از نسخه‌ی اصلی ده‌ها مصاحبه‌ی انجام شده با اداره‌ی اطلاعات نظامی سابق آمریکا و عوامل تروریسم رسمی و مقام‌های غربی می‌پردازد که به ردگیری عوامل القاعده، جنگ با آنها و زندانی کردن اعضای این سازمان پرداخته‌اند. داعش حقیقتاً جدیدترین جبهه‌ی جنگ در اوج یک دوره‌ی طولانی مناقشه در میان خود صفوف جهادگرایی بین‌المللی است. مناقشه بر سر اینکه جنگ جهادی‌ها اصلاً چگونه و در مقابل چه کسی باید باشد؟ آیا ممکن است که علوی‌ها، شیعیان و دیگر قومیت‌ها و فرقه‌های اقلیت هدف قرار دهند؟ یا اینکه باید از این گروه‌ها چشم‌پوشی کرد و به شرارت‌ها از شدت تر آمریکایی‌ها و متحدان صلیبی-صهیونیستی آنها پرداخت؟ طرف افراطی بر آن مناقشات در دست ابومصعب زرقاوی، بنیان‌گذار اردنی القاعده عراق بود، در حالی که طرف «متعادل‌تر» در دست حامی ظاهراً ارشد او یعنی اسامه بن‌لادن تجسم یافت. تکاف اخیر میان القاعده و داعش از زمانی که زرقاوی و بن‌لادن ابتدا در افغانستان چشمانشان به هم افتاد، اجتناب‌ناپذیر بود. آنها با یکدیگر متحد شدند و عراق را بهم ریختند، واکنش مرگبار شیعیان را برانگیختند و تلفات خونینی را بر آمریکایی‌ها و متحدان‌شان تحمیل کردند. گرچه غیرممکن است که بتوان تعیین کرد در دوام درونی میان خود جهادی‌ها نهایتاً کدام طرف پیروز خواهد شد یا حتی دشوار است که بتوان تعیین کرد در این مناقشات برنده‌ای وجود خواهد داشت یا نه، اما این حقیقت که در سال گذشته القاعده به خاطر آن در حال نزاع و برادرکشی با حامی اصلی‌اش بوده، مطمئناً معلوم خواهد کرد که غرب چگونه جنگ با هر دو طرف مناقشه را ادامه خواهد داد.

سرانجام ما داعش را در دوران بغدادی و جلادان خون‌خوارش بر اساس مصاحبه با افراطی‌های زنده یا مرده‌ی داعش، جاسوسان و نفوذی‌ها و همچنین قربانی‌هایشان (اقوام سوری، شورشی‌ها و اعضای فعال و یک معلم شجاع و جسور که در رقه گفت «بس است») بررسی خواهیم کرد. یکی از مراکز اصلی

عضوگیری و کانون‌های سازمان‌دهی داعش زندان‌ها هستند. خواسته یا ناخواسته، زندان‌های خاور میانه سال‌ها به‌عنوان آکادمی‌های مجازی ترور واقعی عمل کرده‌اند، جایی که افراطی‌های مشهور می‌توانستند افراد را جمع‌آوری کنند و کار طراحی، سازماندهی و مهارت‌های رهبری محرمانه را پرورش دهند و به شکل تهدیدآمیزی بیشترین نسل جدید جنگجویان را به‌کار گیرند.

داعش یک سازمان تروریستی است اما به هیچ وجه تنها یک سازمان تروریستی نیست؛ بلکه یک مافیای خبره در بهره‌برداری از بازارهای سیاه ده‌ها ساله نفت و قاچاق تسلیحاتی نیز هست. ارتشی سستی است که سربازان را بسیج می‌کند و با بینشی حرفه‌ای که حتی اعضای ارتش آمریکا را شگفت‌زده کرده، نیروهایش را رشد و بدان می‌کند. داعش یک تشکیلات پیشرفته جمع‌آوری اطلاعات است که بی‌رویه‌ها را به درون سازمان‌های رقیب رخنه می‌کند و پیش از آن‌که آنها متوجه بشوند از میان مغفوف آنها برای شکست دادن‌شان یا تصرف سرزمین‌شان، نیروهای تازه‌ناب می‌کند. داعش یک دستگاه تبلیغاتی مؤثر است که پیامش را به خوبی منتشر می‌کند و از طریق رسانه‌های مجازی اعضای تازه را دعوت به همکاری می‌کند. داعش هم‌چنین شباهی فراگیر از دشمنانی دیرینه‌تر از القاعده است. بیشتر تصمیم‌گیرندگان، رهبران و اعضای داعش، یا در ارتش صدام حسین یا در سرویس‌های اطلاعاتی او خدمت کرده‌اند. به یک معنا، حزب سکولار بعث در پوشش بنیادگرایی اسلامی به عراق بازگشت. است، تناقضی که به چشم نمی‌آید اما بسیار بااهمیت است.

مهم‌ترین چیزی که داعش خود را با آن به اقلیت سنی جنگ‌ده عراق و حتی به اکثریت سنی زجرکشیده و خسته سوریه معرفی می‌کند، عبارت از این است که او آخرین خط دفاعی از مذهب سنت در برابر خیل دشمنان است: آمریکایی‌های کافر، کشورهای «مرتد» خلیج فارس، رژیم علوی سوریه و شیعیان ایران و عراق. حتی اینجا هم، همانند تمام نظریه‌های توطئه، داعش برای نشان دادن اینکه یک مبارزه‌ی جهانی اهریمنی در برابر او شکل گرفته است به

یک سلسله حقایق و واقعیت‌های عجیب ژئوپلیتیک تکیه می‌کند. داعش مدعی است اکنون هواپیماهای جنگی سوریه مانند هواپیماهای جنگی آمریکا در حریم هوایی واحدی پرواز می‌کنند و اهداف مشابهی [یعنی نیروهای داعش] را در شرق سوریه بمباران می‌کنند، این در حالی است که آمریکا [در جبهه مخالف حکومت سوریه] معتقد است اسد در دمشق آینده‌ای ندارد. در عراق هم گروه‌های شبه‌نظامی شیعه که آمریکا برای برخی از آنها ماهیت تروریستی قائل است (برای مثال نظر آمریکایی‌ها) دست‌های آنها به خون آمریکایی‌ها آلوده است، به عنوان شکار زمین‌های امنیتی عراق.

داعش که از بی‌دست کم گرفته می‌شد، حالا با بی‌رحمی مرزهای میان دولت‌ملت‌های منطقه را نابود کرده است و خود را احیاکننده‌ی امپراطوری از دست رفته‌ی اسلامی می‌داند. دشمن دیرینه در قالب دشمنی تازه ظاهر شده است که قاطعانه تصمیم گرفته جنگی بسیار طولانی [با غرب] را طولانی‌تر کند.